

واکاوی راهکارهای مترجمان فارسی در برگردان «فاء عطف ذکری»؛ تحلیل گفتمانی ریشه‌ها و پیامدها

سجاد محمّدفام^۱ - فاطمه خداوردی^۲

چکیده

این پژوهش، راهکارهای مترجمان فارسی در برگردان «فاء عطف ذکری» و پیامدهای گفتمانی آن را واکاوی می‌کند. این حرف عطف که کارکرد اصلی آن نه بیان توالی، بلکه ایجاد معماری توضیحی و سلسله‌مراتبی (عطف مفضل بر مجمل) است، به دلیل نبود معادل واحد در فارسی، چالشی بنیادین برای مترجمان محسوب می‌شود. با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد تحلیل گفتمان تطبیقی، سه آیه کلیدی در ترجمه‌های معاصر فارسی بررسی شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد راهکار غالب، نه «تسلسل بخشی» (روایی سازی) با «پس»، بلکه «هم‌پایه سازی» با «و» است. این راهکار به پدیده «تسطیح گفتمانی» می‌انجامد که ساختار سلسله‌مراتبی متن مبدأ را به ساختاری خطی فرومی کاهد. راهکارهای اقلیت نیز شامل «تسلسل بخشی» (منجر به روایی سازی) و راهکار موفق «حفظ تفصیل» (با حذف رابط یا «که» تفسیریه) است. دو پدیده نخست به «تقلیل بلاغی» و از دست رفتن هنر بیانی متن اصلی می‌انجامند. در نتیجه، بازآفرینی موفق معماری بلاغی این ساختار، مستلزم ترجمه‌ای عملکردی است که در آن مترجم، در مقام تحلیلگر گفتمان،

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان (نویسنده مسئول).
ac.mohammadfam@azaruniv.ac.ir

۲. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.
fatamehkhodaverdi1213@gmail.com

به جای یافتن معادل لغوی، کارکرد توضیحی متن مبدأ را با ابزارهای متناسب زبان مقصد، مانند «فصل» و «که» تفسیریه، بازسازی کند.
کلیدواژه‌ها: فاء عطف ذکری، ترجمه قرآن، تحلیل گفتمان، انسجام توضیحی.

۱. بیان مسئله

حرف «فاء» در زبان قرآن به علت تنوع کارکردهای نحوی و معنایی، همواره کانون توجه مفسران و ادیبان بوده است. در میان انواع این حرف، نوع خاصی از «فاء عاطفه» وجود دارد که کارکردی منحصر به فرد و بلاغی ایفا می‌کند. حرف یادشده که در سنت نحوی با عنوان «فاء ترتیب ذکری» یا «فاء تفسیریه» شناخته می‌شود، برخلاف تصور رایج، بر توالی زمانی یا پیامد منطقی دلالت نمی‌کند، بلکه ابزاری هوشمندانه برای «عطف مفصل بر مجمل» و ایجاد یک معماری سلسله‌مراتبی در گفتمان است (ابن هشام انصاری، ۱۴۰۴ق: ۱/ ۱۶۱). در ساختار یادشده، گزاره دوم تنها به توضیح و تفصیل ماهیت گزاره اول می‌پردازد. این تکنیک بلاغی، با ویژگی برانگیختن ذهن مخاطب به کشف جزئیات (خضری، ۱۴۲۷ق: ۵۱)، از ظرفیت‌های بیانی مهم قرآن است؛ با این حال، ظرافت ساختاری پیش‌گفته چالشی بنیادین در عرصه ترجمه ایجاد می‌کند.

بدین سان مسئله اصلی پژوهش پیش‌رو از چالش بنیادین در یافتن معادلی دقیق برای فاء عطف ذکری در زبان فارسی نشئت می‌گیرد. در حالی که این نوع از فاء یک رابطه سلسله‌مراتبی و توضیحی ایجاد می‌کند، زبان فارسی فاقد یک حرف ربط واحد با همین کارکرد دقیق است. این شکاف عملکردی، مترجمان را به انتخاب راهکارهای مختلفی ناگزیر کرده که از جمله آن‌ها استفاده از حروف ربط هم‌پایه‌ساز مانند «و»، حروف تسلسل‌بخش مانند «پس» یا بازسازی کامل ساختار جمله از طریق حذف رابط و یا افزودن عبارات توضیحی است. با این همه، عملکرد مترجمان در این مواجهه تاکنون به صورت نظام‌مند و از دیدگاه گفتمانی واکاوی نشده و مشخص نیست که الگوهای غالب ترجمه کدام‌اند، چه پدیده‌های گفتمانی متمایزی را شکل می‌دهند و این پدیده‌ها چه

پیامدهایی برای بازنمایی ساختار منطقی و نیروی بلاغی متن قرآن در زبان مقصد دارند. اهمیت و ضرورت پژوهش پیش رو در همین نکته نهفته است. پژوهش درصدد است تا با واکاوی راهکارهای یادشده و ریشه‌ها و پیامدهای گفتمانی آن‌ها خلأ یادشده را پر کند و درکی عمیق‌تر از چالش‌های بازآفرینی معماری بلاغی قرآن در زبان فارسی فراهم آورد. بدین سان می‌توان به شناختی دقیق‌تر از راهکارهای موفق و ناموفق در این عرصه دست یافت و زمینه را برای ارائه ترجمه‌هایی وفادارتر به ساختار چندلایه متن مقدس هموار کرد.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مربوط به حرف فاء را می‌توان به دو دسته مهم تقسیم‌بندی کرد. نخستین دسته شامل مطالعات بنیادین نحوی - بلاغی است که در آن از دیرباز به تبیین و تقسیم انواع این حرف پرداخته شده است. آثار کلاسیکی چون *مغنی اللیب* از ابن هشام و کتاب‌های تخصصی معاصر، مانند *شرح الفاءات فی القرآن الکریم* از محمد عبدالشافی مکاوی، نمونه‌های برجسته‌ای از این رویکرد هستند که در آن‌ها به دقت انواع حرف «فاء» دسته‌بندی شده و شواهد آن آمده است.

دومین دسته، مطالعات معاصر ترجمه‌محور است که این مباحث نظری را در حوزه ترجمه قرآن به کار می‌گیرند؛ برای نمونه، مقاله «واکاوی معنای انواع "فاء" در قرآن کریم و ارزیابی برگردان فارسی آن» از حاجی خانی و دیگران، به بررسی گونه‌های مختلف فاء و دشواری‌های ترجمه آن پرداخته است. همچنین مقاله «معناشناسی حرف "فاء" در قرآن و چالش‌های ترجمه آن...» از متقی‌زاده و احمدی، بر تحلیل چالش‌های برگردان‌های الهی قمشه‌ای، فولادوند و خرمشاهی متمرکز است. پژوهش‌هایی مانند مقاله «نگاهی به کاربرد حرف فاء در زبان عربی» از پاشازانوس نیز به مرور کلی کارکردهای این حرف پرداخته‌اند. به‌رغم ارزش این پژوهش‌ها، رویکرد غالب در آن‌ها توصیفی و معادل‌یابانه است و تنها بردسته‌بندی انواع فاء و ارزیابی معادل فارسی مناسب‌تر، مانند «پس»، «تا» و «و» تمرکز

دارد. بدین سان، خلأ اصلی، فقدان تحلیلی گفتمانی است که به پیامدهای این انتخاب‌ها در سطح ساختار کلان متن پردازد.

با توجه به مسئله تحقیق و خلأ پژوهشی تبیین شده، پژوهش پیش رو برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر طراحی شده است:

۱. گونه‌شناسی و میزان فراوانی راهکارهای مترجمان فارسی در برگردان فاء عطف ذکری چگونه است؟

۲. هریک از راهکارهای یادشده به شکل‌گیری چه پدیده‌های گفتمانی متمایزی می‌انجامد؟

۳. این پدیده‌های گفتمانی چه پیامدهایی برای بازنمایی ساختار منطقی و نیروی بلاغی متن مبدأ در زبان مقصد دارند؟

۴. ویژگی‌های راهکارهای موفق در بازآفرینی معماری سلسله‌مراتبی متن اصلی چیست و کدام ابزارهای زبان فارسی این ظرفیت را به بهترین شکل فراهم می‌کنند؟

۳. روش‌شناسی

پژوهش حاضر مبتنی بر روش توصیفی - تحلیلی با رویکرد تحلیل گفتمان تطبیقی و پیکره‌بنیاد است. فرایند تحقیق کیفی آن در سه مرحله انجام شد: ۱. ساخت و گزینش پیکره، ۲. طراحی الگوی تحلیلی برای طبقه‌بندی داده‌ها، و ۳. اجرای تحلیل تطبیقی میان متن مبدأ و مقصد.

پیکره پژوهش، مجموعه‌ای موازی و چندنسخه‌ای از سه آیه منتخب قرآن کریم و ترجمه‌های معاصر فارسی است. گزینش آیات با روش نمونه‌گیری هدفمند صورت گرفت تا نمونه‌ها پدیده مورد نظر را به خوبی بازنمایی کنند. برای این منظور، دو معیار اصلی مدنظر بود:

۱. اجماع تفسیری بر عطف ذکری (تفسیری) بودن «فاء»؛

۲. وضوح رابطه «اجمال و تفصیل» در ساختار آیه.

براین اساس، آیات ۵۴ سوره بقره، ۱۵۳ سوره نساء و ۴ سوره اعراف برای تحلیل انتخاب شدند.

برای تحلیل نظام مند داده‌ها، یک الگوی تحلیلی چهاروجهی مبتنی بر کارکرد گفتمانی «فاء» طراحی شد. این الگو راهکارهای مترجمان را بر اساس میزان وفاداری به ساختار توضیحی متن اصلی طبقه‌بندی می‌کند:

حفظ تفصیل: استفاده از نشانگرهای توضیحی صریح (مانند «یعنی»).

روایی سازی: تبدیل رابطه توضیحی به زمانی یا نتیجه‌ای (با «پس» و «سپس»).

خنثی سازی / هم‌پایه سازی: استفاده از رابط خنثی «و».

حذف: حذف کامل رابط و ایجاد ساختار فصل.

تحلیل داده‌ها نیز در یک فرایند سه مرحله‌ای تطبیقی انجام شد:

۱. تحلیل متن مبدأ: تحلیل ساختار «اجمال - تفصیل» هرآیه با استناد به منابع

تفسیری و بلاغی.

۲. کدگذاری تطبیقی: مقایسه هر ترجمه با متن اصلی و کدگذاری راهکار آن طبق

الگوی چهارگانه.

۳. تفسیر پیامدها: بررسی و تحلیل پیامدهای گفتمانی هر راهکار بردرک خواننده.

۴. مبانی نظری پژوهش

برای تحلیل علمی پدیده روایی سازی، ابتدا باید مفاهیم کلیدی در دو زبان مبدأ و مقصد و سپس ابزارهای نظری تحلیل گفتمان به دقت تبیین شود. براین اساس در این بخش، چهارچوب نظری پژوهش در چهار محور بنیادین ارائه می‌شود:

۱. جایگاه فاء عطف ذکری در نظام زبان عربی. ۲. دلالت‌شناسی معادل رایج آن، یعنی

حروف عطف «پس» و «و» در زبان فارسی. ۳. نظریه انسجام توضیحی برای تحلیل ساختار

مبدأ. ۴. مفاهیم روایی سازی و تسطیح گفتمانی برای تبیین فرایند دگرگونی در ترجمه.

۴-۱. جایگاه فاء عطف ذکری در نظام زبان عربی

برای فهم دقیق کارکرد گفتمانی فاء ترتیب ذکری، ابتدا باید جایگاه این حرف در منظومه وسیع ترانواع فاء در زبان عربی مشخص شود. عالمان نحو این حرف را براساس کارکرد نحوی به دو گونه اصلی تقسیم کرده‌اند: فاء عاطفه و فاء رابطه (ابن هشام انصاری، ۱۴۰۴ق: ۱ / ۱۶۱). فاء رابطه، برای نمونه فاء در جواب شرط، جملات غیرهم پایه را به هم متصل می‌کند؛ اما فاء عاطفه که بستر اصلی بحث حاضر است، خود دارای معانی متعددی است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: ترتیب، تعقیب، سببیت، تفریع و تعلیل (همان ۱ / ۱۶۲؛ حاجی‌خانی و دیگران، ۱۳۹۵ش).

نکته کلیدی آن است که بسیاری از این کارکردها به ویژه مواردی که بر توالی زمانی یا رابطه سببی دلالت دارند، به درستی از طریق معادل فارسی «پس» برگردانده می‌شوند؛ برای نمونه:

- فاء ترتیب معنوی (حقیقی): که بر ترتب زمانی دو رویداد مجزا دلالت دارد؛ مانند «قَامَ زَيْدٌ فَعَمْرُوٌّ» که با معنای «آن‌گاه» یا «پس» همخوانی کامل دارد؛

- فاء سببیت: که نخستین جمله آن سبب جمله دوم است؛ مانند آیه «فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَىٰ عَلَيْهِ» (قصص / ۱۵) و با معنای «بنابراین» یا «در نتیجه» یا «پس» تطابق دارد.

این همخوانی در بسیاری از موارد سبب شده که مترجمان «پس» را به عنوان معادلی پیش فرض و رایج برای «فاء» در نظر بگیرند؛ اما چالش اصلی و نقطه کانونی پژوهش پیش رو در قسم دیگری از فاء ترتیب به نام «فاء ترتیب ذکری» نهفته است که در آن، این همخوانی معنایی نه تنها وجود ندارد، بلکه کاملاً در تضاد با آن است.

فاء ترتیب ذکری یا تفسیریه برخلاف فاء ترتیب حقیقی، رابطه‌ای مفهومی و ذهنی برقرار می‌کند و بر توالی زمانی دلالت ندارد. در این ساختار، چنان‌که علمای نحو تصریح کرده‌اند، معطوف و معطوف‌علیه در عالم واقع یک پدیده واحدند و «ترتیب» تنها در مقام «ذکر» (گفتار) رخ می‌دهد، نه در «وقوع» (شمنی، بی‌تا: ۱ / ۳۱۵). این ساختار در واقع راهبردی بلاغی برای «عطف مفضل بر مجمل» است که در آن، جمله دوم به تفصیل و

توضیح ماهیت جمله اول می‌پردازد. مثال نمونه این ساختار در عبارت «تَوَضَّأَ زَيْدٌ فَعَسَلَ وَجْهَهُ...» نمایان است. در این مثال، شستن صورت رویدادی پس از وضوگرفتن نیست، بلکه خود عمل شستن، تعریف عملی و مصداق تفصیلی وضوست. از این رو ترجمه صحیح این جمله نه با معادل تسلسلی «پس»، بلکه با عباراتی توضیحی، مانند «یعنی» یا «بدین گونه که» محقق می‌شود: «زید وضوگرفت؛ یعنی (بدین گونه که) صورتش را شست...» (مستفید، ۱۳۹۳ ش: ۱/ ۲۶۳؛ صفائی بوشهری، ۱۳۸۷ ش: ۲/ ۲۵۸-۲۵۹). در پژوهش حاضر، همین نوع خاص از فاء و چالش‌های ناشی از ترجمه نادرست آن به «پس»، مورد تحلیل دقیق قرار خواهد گرفت.

۲-۴. دلالت‌شناسی حروف ربط در زبان مقصد: «پس» و «و»

برای ارزیابی علمی راهکارهای ترجمه، تحلیل مشخصات معنایی دو حرف ربطی که به صورت غالب در پیکره به کار رفته‌اند، ضروری است.

۱-۲-۴. دلالت‌شناسی حرف «پس»: ابزار روایی سازی

بررسی جامع‌ترین منابع لغوی فارسی نشان می‌دهد که این حرف حامل دو کارکرد محوری است که هر دو بر نوعی از حرکت و پویایی در گفتمان دلالت دارند و با کارکرد ایستا و توضیحی فاء تفسیریه در تضاد کامل قرار می‌گیرند. در سنت لغت‌نگاری فارسی، لغت‌نامه دهخدا با استناد به منابع کلاسیکی چون غیاث اللغات، این دو کارکرد را به روشنی از یکدیگر تفکیک می‌کند:

۱. دلالت بر تفریع و نتیجه منطقی: در این کارکرد اصلی، نخستین گزاره علت و سبب وقوع گزاره دوم است. در این حالت، «پس» در یک حوزه معنایی گسترده قرار می‌گیرد که معادل‌هایی، چون «بنابراین»، «از این رو»، «در این حال» و «در این صورت» را شامل می‌شود؛ برای نمونه این بیت از فردوسی: گراو شهریار است پس من کی‌ام / بدین تنگ زندان ز بهر چی‌ام (دهخدا، ۱۳۷۷ ش: ذیل «پس»).

۲. دلالت بر تعقیب و توالی زمانی: در دومین کارکرد محوری، «پس» گزاره دوم را از نظر

زمانی بعد از گزاره اول قرار می‌دهد، بدون اینکه لزوماً رابطه علی میان آن دو برقرار باشد. در این معنا، «پس» با واژگانی مانند «سپس»، «آن‌گاه»، «بعد از آن» و «آن‌زمان» هم‌معناست. این همان معنایی است که در بیتی از فردوسی نیز آمده است: پس آمد بدان پیکر پرنیان / که یال یلان داشت و فرّکیان.

فرهنگ‌های معتبر معاصر نیز برای این دوگانگی معنایی صحّه می‌گذارند؛ چنان‌که حسن انوری دو معنای محوری «بنابراین، ازاین‌رو» (نتیجه) و «آن‌گاه، بعد از آن» (توالی) را برای «پس» برمی‌شمارد و در این باره به شواهدی استناد می‌کند؛ مانند: «گردلی داری و دل بندیت نیست / پس چه فرق از ناطقی تا جامدی» و «فصلی خواهم نبشت در ابتدای این، حال بردار کردن این مرد، و پس به شرح قصه شد» (انوری، ۱۳۸۱ش: ذیل «پس»).

از دیدگاه تحلیلی، وجه مشترک هر دو کارکرد «پس» در زبان فارسی، ایجاد یک بردار حرکتی و خطی در گفتمان است. «پس» چه به عنوان حرف ربط نتیجه^۱ و چه به عنوان حرف ربط توالی،^۲ همواره یک رابطه پویا میان دو گزاره مجزا برقرار می‌کند و شنونده یا خواننده را از نقطه «الف» به سوی نقطه جدید «ب» حرکت می‌دهد. این امر نقطه مقابل کارکرد فاء ترتیب‌ذکری است که با ایجاد یک رابطه ایستا و توضیحی، حرکت خطی گفتمان را متوقف می‌کند و خواننده را برای درک عمیق تر نقطه شروع (الف) به لایه‌های زیرین آن ارجاع می‌دهد. بنابراین شکاف عملکردی میان این دو حرف یک تفاوت جزئی نیست، بلکه تقابلی بنیادین میان دو معماری متفاوت گفتمان است؛ یعنی معماری‌ای پویا و خطی در برابر معماری‌ای ایستا و سلسله‌مراتبی. این شکاف عمیق زمینه مفهومی لازم برای تحلیل دقیق پدیده روایی‌سازی و پیامدهای بلاغی آن را فراهم می‌آورد.

۲-۲-۴. دلالت‌شناسی حرف «و»: ابزار اتصال غیرسلسله‌مراتبی

بررسی طیف گسترده معانی این حرف، که انوری در فرهنگ بزرگ سخن به تفصیل

1. Consequence Marker.
2. Sequence Marker.

شرح داده، این تحلیل را روشن می‌سازد. منبع یادشده کارکردهای زیر را برای حرف «و» برمی‌شمارد:

۱. عطف دو کلمه یا جمله هم‌پایه. ۲. بیان تقریب. ۳. بیان معیت (همراهی). ۴. بیان انحصار. ۵. بیان انکار. ۶. به معنای «ولی» و «اما» (تقابل). ۷. در جواب اعتراض‌آمیز. ۸. در آغاز جمله برای شروع سخن. ۹. همراه «چه» برای بیان تعجب. ۱۰. برای اضراب. ۱۱. بیان حال. ۱۲. به معنای «با این همه». ۱۳. تأکید و استدراک. ۱۴. مقابله. ۱۵. بیان ظرفیت. ۱۶. بیان افتراق. ۱۷. استبعاد. ۱۸. بیان تسویه. ۱۹. ایجاز و حذف (انوری، ۱۳۸۱ش: ذیل «و»).

مرور جامع این فهرست از کارکردهای «و» در فارسی، این نکته کلیدی را آشکار می‌سازد که در میان کاربردهای متنوع آن، هیچ‌یک به صراحت بر رابطه سلسله‌مراتبی و عمودی «تفصیل یک اجمال» یا «تفسیر» دلالت نمی‌کند. حرف «و» یا دو گزاره را در یک سطح هم‌تراز قرار می‌دهد - چنان که در کارکرد بنیادین آن؛ یعنی هم‌پایه‌سازی دیده می‌شود - یا رابطه‌ای ضمنی (زمانی، تقابلی، حال و...) میان آن دو برقرار می‌سازد؛ اما هرگز ذاتاً گزاره دوم را به عنوان توضیح گزاره اول کدگذاری نمی‌کند.

این شکاف عملکردی بنیادین میان فاء تفسیری عربی و «و» فارسی، زمینه مفهومی تحلیل پدیده تسطیح گفتمانی را فراهم می‌آورد. هرچند مترجم با انتخاب «و» از انحراف معنایی (مانند توالی زمانی ناشی از کاربرد «پس») پرهیز می‌کند، اما با استفاده از یک ابزار هم‌پایه‌ساز برای بازنمایی ساختاری سلسله‌مراتبی، معماری منطقی و بلاغی متن مبدأ را به شکلی ظریف اما عمیق دگرگون می‌سازد.

۳-۴. نظریه انسجام توضیحی برای تحلیل ساختار مبدأ

برای تحلیل کارکرد گفتمانی فاء عطف ذکری در سطحی فراتراز مباحث سنتی نحو، بهره‌گیری از نظریه انسجام متنی^۱ هلییدی و حسن ضروری است. براساس این نظریه،

انسجام عبارت است از مجموعه‌ای از روابط معنایی - زبانی که اجزای متن را به یکدیگر پیوند می‌دهد و آن را به یک کل یکپارچه تبدیل می‌کند (Halliday and Hasan, 1976). هلیدی و حسن ابزارهای انسجام را به چند دسته اصلی تقسیم می‌کنند که شامل انسجام ارجاعی، جایگزینی، حذف به قرینه و واژگانی است.

از این میان دسته‌ای که به طور مستقیم با موضوع پژوهش و کارکرد حروف ربط ارتباط دارد، انسجام پیوندی است. این نوع انسجام از طریق پیونددهنده‌هایی محقق می‌شود که روابط منطقی میان گزاره‌ها را مشخص می‌کنند. انسجام پیوندی خود نیز به اقسام مختلفی چون سببی، تقابلی و زمانی تقسیم می‌شود؛ اما قسم مورد توجه در پژوهش پیش‌رو انسجام افزایشی است که در آن یک گزاره، اطلاعاتی را به گزاره پیشین اضافه می‌کند. این افزودن اطلاعات می‌تواند به اشکال مختلفی صورت گیرد؛ از جمله: توضیح و تبیین، تمثیل و مقایسه.

در این چهارچوب نظری، فاء عطف ذکری به عنوان یک نشانگر دستوری صریح برای تحقق انسجام توضیحی عمل می‌کند. این حرف به خواننده اعلام می‌کند که گزاره دوم، تفصیل همان گزاره اول است و یک ساختار اطلاعاتی سلسله‌مراتبی و ایستا را به این شکل ایجاد می‌کند: گزاره کلی (اجمال) ← «فاء» گزاره جزئی (تفصیل).

در این ساختار، هیچ حرکت زمانی یا پیشرفت روایی وجود ندارد، به این معنا که گزاره دوم تنها در حال شفاف‌سازی ماهیت گزاره اول است. درک این معماری ایستا کلید فهم دقیق متن مبدأ و مبنای ارزیابی کیفیت ترجمه آن است.

۴-۴. مفاهیم دگرگونی گفتمانی در ترجمه (روایی‌سازی و تسطیح گفتمانی)

در نقطه مقابل ساختار توضیحی، مفهوم روایی‌سازی^۱ قرار دارد که فرایند دگرگونی گفتمان در ترجمه را تبیین می‌کند. روایی‌سازی فرایندی است که طی آن یک گفتمان غیرروایی، مانند متن توضیحی به شکل روایتی خطی و پویا با توالی زمانی بازسازی

1. Narrativization.

می‌شود (Toolan, 2001). این فرایند که از طریق ترجمه فاء توضیحی به «پس» شکل می‌گیرد، ساختار اطلاعاتی متن را از حالت سلسله‌مراتبی به حالت خطی تغییر می‌دهد: رویداد ۱ ← پس ← رویداد ۲.

ایجاد توالی زمانی کاذب، تقلیل بلاغی و تغییر نوع گفتمان، از پیامدهای مهم این تغییر ساختار است.

در کنار روایی‌سازی، دومین پدیده کلیدی برای تحلیل راهکارهای ترجمه، تسطیح گفتمانی^۱ است. این مفهوم فرایندی را توصیف می‌کند که طی آن، ساختارهای پیچیده، سلسله‌مراتبی و سه‌بُعدی متن مبدأ که در آن یک گزاره زیرمجموعه یا توضیح‌دهنده گزاره دیگری است، در فرایند ترجمه به ساختارهایی ساده‌تر، خطی و دوبعدی که در آن، گزاره‌ها تنها کنار هم قرار می‌گیرند، تقلیل می‌یابد.

مبانی این مفهوم را می‌توان در آثار زبان‌شناسان و نظریه‌پردازان ترجمه یافت. یکی از کلیدی‌ترین مباحث در این زمینه، تقابل میان «روابط غیرهم‌پایه یا سلسله‌مراتب» و «روابط هم‌پایه» است. سلسله‌مراتب به روابطی اطلاق می‌شود که در آن یک جمله، از نظر دستوری و معنایی، وابسته و زیرمجموعه جمله دیگر است؛ مانند جملات شرطی، موصولی و توضیحی. این ساختار، یک معماری پیچیده و عمودی در متن ایجاد می‌کند. هم‌پایه‌سازی به روابطی اطلاق می‌شود که در آن دو یا چند جمله مستقل، با استفاده از حروف ربط هم‌پایه‌ساز مانند «و»، «اما» و «یا» کنار یکدیگر و در یک سطح قرار می‌گیرند و یک ساختار ساده و افقی را شکل می‌دهند. مونا بیکر^۲ یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان ترجمه، به این نکته اشاره می‌کند که زبان‌های مختلف گرایش‌های متفاوتی در استفاده از این دو نوع ساختار دارند. او توضیح می‌دهد که یکی از تغییرات رایج در فرایند ترجمه، تبدیل ساختارهای سلسله‌مراتبی به ساختارهای هم‌پایه است. این تغییر اغلب به علت

1 . Discursive Flattening.

2 . Mona Baker.

گرایش طبیعی به ساده‌سازی^۱ در ترجمه و یا تلاش برای انطباق با هنجارهای زبان مقصد رخ می‌دهد (Baker, 1992: 192-195).

فاء تفسیریه در زبان عربی به روشنی یک ساختار سلسله‌مراتبی ایجاد می‌کند؛ زیرا جمله دوم تفسیر و تفصیل جمله اول و در واقع زیرمجموعه معنایی آن است؛ اما مترجم با انتخاب حرف «و» در زبان فارسی، ساختار سلسله‌مراتبی یادشده را به ساختاری هم‌پایه تبدیل می‌کند. این فرایند تسطیح فقط یک تغییر نحوی نیست، بلکه یک دگرگونی بلاغی است. این راهکار اگرچه از انحراف معنایی جلوگیری می‌کند، با حذف روابط عمودی و سلسله‌مراتبی، هنر بلاغی «تفصیل بعد از اجمال» را خنثی کرده، به «تقلیل بلاغی» می‌انجامد. این مفهوم، ابزار نظری لازم برای تحلیل دقیق راهکار غالب مشاهده‌شده در پیکره پژوهش را فراهم می‌آورد.

۵. تحلیل داده‌ها و بحث

در این بخش، برای پاسخ به پرسش‌های پژوهش، عملکرد مترجمان در آیات منتخب تحلیل می‌شود تا گونه‌شناسی راهکارهای ترجمه فاء عطف ذکری ارائه و ریشه‌ها و پیامدهای گفتمانی هریک تبیین گردد. هر تحلیل نشان خواهد داد که انتخاب‌های مترجمان چگونه معماری منطقی و بلاغی متن قرآن را در زبان مقصد بازآفرینی، تسطیح یا دگرگون کرده است.

۵-۱. مورد کاوی نخست: تفصیل توبه در آیه ۵۴ سوره بقره

نخستین نمونه پژوهش به یکی از پرتنش‌ترین لحظات روایی داستان بنی اسرائیل، فرمان توبه پس از گوساله‌پرستی، مربوط است. فاء در آیه مورد بحث دو بار تکرار می‌شود و کارکرد آن محل بحث‌های عمیق نحوی و تفسیری است.

متن مبدأ: ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ...﴾ (بقره / ۵۴).

۱-۱-۵. تحلیل بافت تفسیری و ساختار اطلاعاتی متن مبدأ

آیه با اعلام یک جرم بزرگ آغاز می‌شود: ﴿إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ﴾. بر این گناه دو فرمان مترتب می‌شود: ﴿فَتُوبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ﴾ و ﴿فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ﴾. رابطه منطقی و بلاغی میان این دو فرمان، هسته اصلی بحث و یکی از بگرنج‌ترین نقاط تفسیری است که مفسران و نحویان در آن به دو دیدگاه اصلی رسیده‌اند.

الف) دیدگاه اول: فاء به مثابه تعقیب و توالی (فاء التعقیب)

صاحبان این دیدگاه فاء «فَاقْتُلُوا» را نشانه ترتیب و تعقیب می‌دانند. بر اساس این دیدگاه، آیه یک فرایند زمانی و مرحله‌ای را وصف می‌کند: ابتدا باید بر توبه عزم کرد و سپس آن را با عمل قتل نفس به اتمام رساند. مفسران بزرگی چون زمخشری و بیضاوی این دیدگاه را مطرح کرده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱/ ۸۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۱/ ۸۱). آلوسی نیز این معنا را «متبادر» می‌داند (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۱/ ۲۶۱). در این مدل، ساختار آیه به صورت یک فرایند روایی-زمانی درک می‌شود:

ستم کردید ← پس عزم بر توبه کنید ← سپس خود را بکشید.

ب) دیدگاه دوم: فاء به مثابه تفصیل و توضیح (فاء التفسیریه)

در مقابل، گروه بزرگ‌تر و متنوع‌تری از مفسران فاء دوم را فاء تفسیریه یا فاء ترتیب‌ذکری دانسته‌اند. بر اساس این دیدگاه، «قتل نفس» مرحله بعدی نیست، بلکه کیفیت و تفصیل همان «توبه» است. گناه بنی اسرائیل (شرک) چنان بزرگ بود که توبه متعارف (ندامت و عزم) برای جبران آن کافی نبود؛ از این رو خداوند توبه آنان را در این بافت خاص، خود «قتل نفس» تعریف کرد.

این دیدگاه که به وسیله مفسرانی چون ابن عاشور مطرح شده (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۱/ ۴۸۷)، در آثار دیگر مفسران نیز به اشکال گوناگون تأیید و تبیین شده است. سمین حلبی

به صراحت از ابوالبقاء نقل می‌کند: «چون عبارت "فَأَقْتُلُوا" تفسیر و توضیح خود توبه است، این دو (توبه و قتل) یک چیز واحدند» (سمین، ۱۴۱۴ق: ۱/ ۲۲۸).

ابوحیان این رابطه را ذیل مفهوم نحوی بدل توضیح می‌دهد و می‌گوید اگر بپذیریم که توبه همان نفس قتل است، جمله «فَأَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» بدل از جمله «فَتُوبُوا» خواهد بود (ابوحیان، ۱۴۲۰ق: ۱/ ۳۳۶). بلاغی نیز همین دیدگاه را تأیید می‌کند (بلاغی، بی تا: ۱/ ۹۳). فخررازی این دیدگاه را با ظرافت بیشتری تبیین می‌کند. او می‌گوید قتل نفس عین توبه (به معنای ندامت) نیست، بلکه شرط تحقق و تمامیت آن است. فخررازی می‌نویسد: «مراد، تفسیر توبه به قتل نفس نیست، بلکه بیان این است که توبه آنان جز با قتل نفس تمام نمی‌شود». او این ساختار را به حالتی تشبیه می‌کند که به غاصب گفته شود: «توبه‌ات بازگرداندن مال غصبی است»؛ یعنی شرط لازم توبه این است (فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۳/ ۵۱۵-۵۱۶). طبرسی در مجمع البیان این فاء را پاسخی به یک سؤال مقدر می‌داند: «گویی وقتی موسی گفت توبه کنید، آنان پرسیدند چگونه و در جواب گفته شد که پس خودتان را بکشید» (طبرسی، ۱۴۰۸ق: ۱/ ۲۳۸).

بنابراین در این دیدگاه دوم ساختار اطلاعاتی آیه توضیحی و سلسله مراتبی است:

اجمال (دستور کلی): «فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ»؛ به سوی آفریننده خود توبه کنید.

تفصیل (ماهیت توبه): «فَأَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ»؛ [یعنی توبه شما این است که] خودتان را بکشید.

۵-۱۲. گونه‌شناسی راهکارهای ترجمه آیه ۵۴ سوره بقره در بیکره فارسی

بررسی جامع ترجمه‌های معاصر فارسی در مواجهه با ساختار کلامی این آیه، یک یافته کلیدی و قابل تأمل را آشکار می‌سازد. برخلاف گرایش عمومی به روایی سازی، در این مورد خاص، مترجمان با درک پیچیدگی تفسیری آیه، طیفی از راهکارهای متفاوت به کار گرفته‌اند که نشان‌دهنده سطوح مختلف مداخله تفسیری در فرایند ترجمه است.

الف) راهکار خنثی سازی: استفاده از «و»

اکثریت مترجمان رابط خنثی «و» را برگزیده‌اند. این مترجمان عبارت‌اند از: ارفع، الهی، قمشه‌ای، امامی، انصاریان، ایران‌پناه، آیت‌اللهی، آیتی، برزی، پورجوادی، حداد عادل، خواجوی، رسولی محلاتی، رضایی اصفهانی، رهنما، سراج، شاهین، شیروانی، صادق‌نوبری، صلواتی، طاهری، فارسی، فاضلی، کاویان‌پور، گرمارودی، کرمی، مجتبیوی، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مشکینی، معزی، مکارم، یاسری، یزدان‌پناه و یزدی.

- انصاریان: «پس به سوی آفریننده خود بازگردید و خود را [به کیفراین گناه] بکشید».

- مکارم: «پس به سوی آفریدگارتان توبه کنید و خود را به قتل برسانید».

ب) راهکار روایی سازی: استفاده از حرف «پس»

اقلیت کوچکی از مترجمان شامل ابراهیمی، دهلوی، شعرانی و مصباح‌زاده با ترجمه **﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ﴾** به «پس بکشید» یا «سپس بکشید»، آشکارا دیدگاه اول (تعقیب) را برگزیده‌اند:

- شعرانی: «پس بازگشت کنید به سوی پروردگارتان، پس بکشید خودهاتان را».

- ابراهیمی: «پس به سوی آفریدگارتان توبه کنید؛ سپس یکدیگر را بکشید».

ج) راهکار حفظ تفصیل: استفاده از «بدین منظور» و «بدین صورت»

در مقابل، اقلیت دیگری از مترجمان شامل حجتی، صفوی و ملکی با جسارت تفسیری توانسته‌اند دیدگاه دوم (تفصیل) را به شکلی خلاقانه در ترجمه خود بازآفرینی کنند. این گروه از سطح ترجمه فراتر رفته و به «ترجمه-تفسیر» روی آورده‌اند:

- صفوی: «پس به درگاه آفریدگارتان توبه کنید و بدین منظور گوساله پرستان شما یکدیگر را بکشند».

- ملکی: «پس بیایید به سوی آفریدگار خود برگردید؛ به این صورت که گوساله پرست‌هایتان را بکشید».

در این راهکارها، به‌ویژه با استفاده از عباراتی چون «و بدین منظور» و «به این صورت که»، قتل نه یک عمل بعدی، بلکه به‌عنوان وسیله، کیفیت و تعریف عملی توبه معرفی

می‌شود. در این ترجمه‌ها ساختار توضیحی «اجمال - تفصیل» به خوبی برای خواننده بازسازی شده است.

د) راهکار حذف رابط

در میان تمام ترجمه‌ها، ترجمه پاینده با حذف هر دو فاء، رویکردی کاملاً متمایز و از دیدگاه بلاغی قابل تأمل را به نمایش می‌گذارد: «شما با گوساله پرستی به خویش ستم کردید، به خالق خود بازآیید همدیگر را بکشید».

۳-۱-۵. تحلیل گفتمانی راهکارهای مترجمان در آیه ۵۴ سوره بقره

این موردکاوی بیش از آنکه نشان‌دهنده چالشی در ترجمه باشد، از وجود یک دوراهی بنیادین تفسیری برای مترجم قرآن حکایت می‌کند؛ دوراهی‌ای میان احتیاط حداکثری و مداخله تبیینی. الگوی توزیع راهکارها در این آیه نشان‌دهنده گرایش غالب در میان مترجمان معاصر به سوی قطب اول است.

انتخاب رابط خنثی «و» از سوی اکثریت قاطع مترجمان نمایانگر یک «اصل احتیاط تفسیری» است. شاید بتوان گفت این مترجمان، با آگاهی از دوگانگی عمیق دیدگاه‌های مفسران، از تحمیل تفسیری خاص بر خواننده پرهیز می‌کنند و ترجیح می‌دهند ابهام متن حفظ شود؛ اما این امانت‌داری عالمانه هزینه‌ای بلاغی در پی دارد و به پدیده تسطیح گفتمانی می‌انجامد.

در مقابل رویکرد محتاطانه و حداکثری «خنثی‌سازی»، دوراهکار ارائه‌شده از سوی اقلیت قرار دارد که وجود هر دو نشان‌دهنده «مداخله تفسیری فعال»، هرچند با اهداف و پیامدهای گفتمانی کاملاً متضاد است:

الف) راهکار روایی‌سازی یا تسلسل بخشی از طریق استفاده از «پس» یا «سپس»

این راهکار بیانگر یک رویکرد تفسیری فعال است که شفافیت رویه‌ای و روایی را در اولویت قرار می‌دهد. این راهکار، با گزینش قطعی دیدگاه توالی زمانی، پیچیدگی کلامی متن مبدأ را برای خواننده متن مقصد برطرف می‌سازد. به نظر می‌رسد مترجمان این گروه،

با هدف ارائه متنی روان و قابل فهم، ابهام الهیاتی و غنای بلاغی بالقوه در ساختار متن مبدأ را به حاشیه رانده‌اند؛ چنان که مهم‌ترین هزینه این مداخله، کم‌رنگ شدن ایده الهیاتی ژرف «این همانی توبه با قتل» است.

در دیدگاه تفسیری دوم، توبه بنی اسرائیل به علت بزرگی گناهشان، خود عمل تطهیر نفس (قتل نفس) قلمداد می‌شود؛ اما به نظر می‌رسد ترجمه روایی شده این ایده را به دو رویداد مجزا و متعاقب نزدیک ترمی کند و این ممکن است از تأکید بر بار الهیاتی و استثنایی بودن این نوع از توبه بکاهد. به بیان دیگر نیروی بلاغی متن اصلی که با پیوند شوکه‌کننده و بی‌واسطه این دو فرمان، بزرگی گناه و سنگینی توبه را به تصویر می‌کشد، در نتیجه این نوع از ترجمه ممکن است، تضعیف شود. در واقع با ایجاد یک فاصله زمانی و منطقی میان «توبه» و «قتل» ممکن است از شدت و حدت این فرمان کاسته شود و خواننده دیگر بار با آن گزاره کلامی دشوار و تکان‌دهنده مواجه نگردد. بنابراین به نظر می‌رسد راهکار روایی سازی، با اولویت بخشی به روانی و سادگی ساختار، موجب تعدیل ژرفای الهیاتی و بلاغی متن به نفع شفافیت رویه‌ای شود.

ب) راهکار «حفظ تفصیل» و به کارگیری عباراتی چون «و بدین منظور» و «به این صورت که»

راهکار حفظ تفصیل که با عباراتی چون «و بدین منظور» و «به این صورت که» محقق می‌شود، یک مداخله تبیین‌گراست. این گروه از مترجمان با درک این نکته که ابزارهای زبان فارسی برای بازآفرینی این رابطه سلسله‌مراتبی به صراحت بیشتری نیازمند هستند، به فرایند تبیین روی آورده‌اند. آن‌ها کارکرد ضمنی فاء تفسیریه در زبان عربی را با عباراتی صریح در زبان فارسی «باز» کرده، آن را برای خواننده شفاف می‌سازند. در واقع این مترجمان مسئولیت خود را فراتر از یک انتقال‌دهنده صرف دیده‌اند و در مقام یک مفسر، آگاهانه انتخاب کرده‌اند که ساختار کلامی و منطقی متن را برای خواننده مقصد بازآفرینی کنند. این راهکار نشان‌دهنده تعهد مترجم نه به کلمه، بلکه به کارکرد بلاغی

ساختار است که این امر بالاترین سطح وفاداری به ژرف ساخت معنایی و تفسیری متن مبدأ را به نمایش می‌گذارد.

در نگاه اول، راهکار حذف کامل رابط ممکن است به مثابه نادیده گرفتن یک عنصر زبانی و پاک کردن صورت مسئله قلمداد شود؛ اما با تحلیل عمیق‌تری برپایه دیدگاه بلاغت تطبیق، آشکار می‌شود که این انتخاب می‌تواند یک راهکار ترجمه وفادارانه باشد. بدین سان این راهکار نه حذف یک عنصر، بلکه جایگزین کردن یک استراتژی بلاغی با معادل عملکردی آن در زبان مقصد است.

کارکرد اصلی فاء تفسیریه در عربی عبارت است از ایجاد کمال اتصال معنایی میان دو جمله، به گونه‌ای که جمله دوم بعینه تفسیر و توضیح جمله اول است. در سنت بلاغی فارسی، ابزاری که این کارکرد را ایفا می‌کند، صنعت فصل نام دارد.

آن گونه که در علم معانی تبیین شده، یکی از دلایل اصلی فصل (حذف رابط) میان دو جمله، اتصال عمیق است، به گونه‌ای که جمله دوم به منزله تأکید یا توضیح جمله اول باشد (شمیسا، ۱۳۸۳ ش: ۱۱۲-۱۱۴). بنابراین مترجمی که رابط را حذف می‌کند، در واقع یک ترجمه عملکردی انجام می‌دهد. چنین مترجمی، آگاهانه یا ناآگاهانه، فاء تفسیریه (ابزار عربی برای بیان کمال اتصال) را با فصل (ابزار فارسی برای بیان همان مفهوم) جایگزین کرده است.

در پاسخ به این پرسش که چرا خود متن اصلی از حذف استفاده نکرده، باید به هنجارهای متفاوت دو زبان توجه کرد. در عربی که زبانی رابط محور است، حذف رابط می‌تواند به گسستگی کامل دو جمله تعبیر شود؛ اما در فارسی، این «بلاغت سکوت»، خود یک ابزار بیانی قدرتمند برای القای اتصال عمیق معنایی است. بدین سان این راهکار، با فدا کردن صورت نحوی، به ژرف ساخت بلاغی و معنایی متن مبدأ به خوبی وفادار مانده است.

براین اساس ترجمه پاینده به صورت ضمنی اما مؤثر، «کشتن یکدیگر» را به عنوان تفسیر و تعریف عملی بازگشت به سوی خالق بازآفرینی می‌کند. این سکوت نحوی، خواننده را

به کشف پیوند عمیق و این همانی میان دو فرمان وامی دارد و بدین سان به دیدگاه تفسیری دوم وفادار می ماند. البته شایان ذکر است، به رغم قدرت بلاغی فصل و گرایش فارسی معاصره استفاده از رابط های صریح، این خطر وجود دارد که خواننده عام، این توالی را نه به معنای توضیح، بلکه تنها به معنای ترتیب درک کند.

۲-۵. مورد کاوی دوم: تفصیل استدلال در آیه ۱۵۳ سوره نساء

در دومین نمونه، خداوند به بهانه جویی های اهل کتاب پاسخ می دهد. فاء در این آیه چهار بار تکرار شده و کارکرد آن محل بحث های عمیق نحوی و تفسیری بوده است. تمرکز پژوهش حاضر بر دومین فاء است.

متن مبدأ: «يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرًا مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ» (نساء / ۱۵۳).

۱-۲-۵. تحلیل بافت تفسیری و ساختار اطلاعاتی متن مبدأ

آیه با بیان درخواست بهانه جویانه اهل کتاب از پیامبر اسلام ﷺ برای نزول یک باره کتابی از آسمان آغاز می شود. خداوند متعال برای تسلی خاطر پیامبر ﷺ و نشان دادن پیشینه چنین بهانه جویی هایی، با عبارت «فَقَدْ سَأَلُوا» به یک سابقه تاریخی بزرگ تر و گستاخانه ترا اشاره می کند. در ادامه، ماهیت آن «درخواست بزرگ تر» با «فَقَالُوا» تبیین می شود. ساختار بلاغی این بخش و به ویژه کارکرد فاء دوم، کانون تحلیل پژوهش پیش رو است.

بر اساس یک اجماع تفسیری قدرتمند، فاء در «فَقَالُوا» فاء تفسیری (توضیحی) است. این دیدگاه که تقریباً در تمام تفاسیر معتبر بازنتاب یافته، نشان می دهد که جمله دوم، تفصیل و شرح جمله اجمالی اول است. به عبارت دیگر جمله «فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً» بعینه همان «سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرًا مِنْ ذَلِكَ» است و ماهیت آن را تبیین می کند:

صاحب الدر المصون به صراحت می گوید: «این جمله [فقالوا] بزرگی و عظمت آن درخواست [اکبر من ذلك] را تفسیر می کند» (سمین، ۱۴۱۴ق: ۲/ ۴۵۴). ابوالسعود (بی تا:

۲/ ۲۴۹) و حقی بروسوی (بی تا: ۲/ ۳۱۵) نیز این فاء را تفسیریه دانسته‌اند. علامه طباطبایی (۱۳۹۳ق: ۵/ ۱۳۰) و طبرسی (۱۴۰۸ق: ۳/ ۲۰۵) نیز در شرح این آیه عملاً ساختار را به همین شکل تفصیلی و توضیحی معنا کرده‌اند. براین اساس، ساختار اطلاعاتی آیه، الگویی شناخته شده از «اجمال و تفصیل» است:

اجمال (ادعای کلی): «فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ»؛ آنان از موسی درخواستی بزرگ‌تر از این کردند.

تفصیل (ماهیت درخواست): «فَقَالُوا أَرْنَا اللَّهَ جَهْرَةً»؛ گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان بده.

این ساختار نشان می‌دهد که «گفتن»، رویدادی مجزا بعد از «خواستن» نیست، بلکه این دو، دوروی یک سکه‌اند و «قول» همان تجلی و بیان «سؤال» است. انتخاب این ساختار اجمال و تفصیل یک هدف بلاغی هوشمندانه را دنبال می‌کند. خدای متعال ابتدا با طرح یک گزاره کلی و مبهم «أَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ»، ذهن مخاطب را به حالت تعلیق درآورده، کنجکاو می‌کند و سپس با ارائه تفصیل غافلگیرکننده «أَرْنَا اللَّهَ جَهْرَةً»، عمق گستاخی، عناد و جهالت بنی اسرائیل را به شکلی برجسته و کوبنده به تصویر می‌کشد. آن گونه که فخر رازی اشاره می‌کند، این ساختار نشان می‌دهد که هدف بنی اسرائیل از این درخواست‌ها نه استرشاد (طلب راهنمایی)، بلکه «محض العناد» (عناد خالص) بوده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۱۱/ ۲۵۶). این تحلیل عمیق چالشی بزرگ برای مترجم ایجاد می‌کند: آیا ترجمه او می‌تواند این ساختار دومرحله‌ای بلاغی (ایجاد تعلیق و سپس رفع آن) را بازآفرینی کند یا با ارائه ترجمه‌ای خطی و ساده، این هنر بیانی قرآن را به گزارشی ساده و تک بعدی تقلیل خواهد داد؟

۲-۲-۵. گونه‌شناسی راهکارهای ترجمه آیه ۱۵۳ نساء در پیکره فارسی

بررسی ترجمه‌ها در مواجهه با ساختار اجمال و تفصیل این آیه، سه راهکار اصلی را آشکار می‌سازد که هر یک به شیوه‌ای متفاوت، دو گزاره متن مبدأ را به یکدیگر پیوند می‌دهند.

الف) راهکار هم‌پایه‌سازی با «و»

اکثریت قاطع مترجمان از حرف «و» برای اتصال دو گزاره استفاده کرده‌اند. این مترجمان عبارت‌اند از: ابراهیمی، الهی قمشه‌ای، انصاریان، ایران‌پناه، آیتی، برزی، پورجوادی، حجتی، حداد عادل، خواجه‌ی، رسولی محلاتی، رضایی اصفهانی، رهنما، سراج، شاهین، صفوی، صلواتی، فارسی، فاضلی، کاویان‌پور، گرمارودی، کرمی، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مشکینی، مکارم، ملکی و یزدان‌پناه.

- مشکینی: حقیقت این است که آنان از موسی بزرگ تراز آن را درخواست کردند و گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان ده!

ب) راهکار بازآفرینی اجمال و تفصیل

در مقابل، گروهی از مترجمان با بهره‌گیری از ظرفیت‌های زبان فارسی توانسته‌اند این ساختار اجمال و تفصیل را با موفقیت بازآفرینی کنند. این مهم از طریق دو راهکار متفاوت، اما همسو محقق شده است:

۱. «فصل»: گروهی از مترجمان (ارفع، امامی، آیت‌اللهی، پاینده، صادق نوبری، معزی، میبیدی و یزدی) با حذف کامل رابط، یک ساختار فصل ایجاد کرده‌اند:
 - پاینده: اهل کتاب از تو خواهند که از آسمان نوشته‌ای بر آن‌ها نازل کنی، از موسی بزرگ تراز این خواستند، گفتند: خدا را آشکارا به ما بنما.
 - یزدی: پس [بدان که] از پیامبرشان موسی چیزی بزرگ‌تر و فراتر از این را خواستند. به او گفتند: خدای را آشکارا به ما نشان بده تا او را ببینیم.
۲. تبیین صریح با «که»: تفسیریه: طاهری و مجتبیوی صریح‌ترین راهکار را برگزیده‌اند:
 - مجتبیوی: همانا از موسی بزرگ تراز این خواستند که گفتند: خدای را آشکارا به ما بنما.

ج) راهکار تسلسل بخشی از طریق به‌کارگیری «پس»

در نهایت، اقلیت کوچکی از مترجمان (شعرانی، شیروانی، مصباح‌زاده و یاسری) با

انتخاب حرف «پس»، ساختار سلسله‌مراتبی متن را به یک بردار روایی خطّی تبدیل کرده‌اند:

- شیروانی: همانا خواستند از موسی بزرگ‌تراز این را، پس گفتند: «نشان بده به ما خدا را آشکارا».

۳-۲-۵. تحلیل گفتمانی راهکارهای مترجمان در آیه ۱۵۳ سوره نساء

رایج‌ترین راهکار، یعنی هم‌پایه‌سازی با حرف «و»، یک استراتژی حداقلی با پیامدهای گفتمانی عمیق است. «و» در زبان فارسی کم‌نشانه‌ترین و اصلی‌ترین ابزار هم‌پایه‌سازی است. انتخاب این حرف راهکاری حداقلی به شمار می‌آید که کارکرد آن تنها ایجاد اتصال دستوری میان دو گزاره است، بدون اینکه هیچ رابطه معنایی خاصی را به صراحت کدگذاری کند. پیامد گفتمانی این راهکار، چنان که در سخن از مورد قبلی یاد شد، پدیده تسطیح گفتمانی است؛ فرایندی که در مطالعات ترجمه بدان اشاره شده و طی آن، ساختارهای پیچیده و سلسله‌مراتبی متن مبدأ به ساختارهای ساده‌تر و خطّی در زبان مقصد تقلیل می‌یابند (برای اطلاعات بیشتر درباره تغییرات ساختاری در ترجمه بنگرید به: Baker, 1992).

در نقطه مقابل راهکار پیشین، راهکار حفظ تفصیل قرار دارد که با بهره‌گیری از دو ابزار متفاوت در زبان فارسی کوشیده است ساختار سلسله‌مراتبی متن مبدأ را بازآفرینی کند. نخستین روش، حذف رابط است که به ایجاد ساختار فصل می‌انجامد. در بلاغت فارسی، این تکنیک که ذیل مبحث فصل (در برابر وصل) بررسی می‌شود، یک سکوت نحوی معنادار است. این عدم اتصال ظاهری خواننده را وامی‌دارد تا به صورت فعال، رابطه منطقی نهفته میان دو جمله را درک کند. به گفته منابع بلاغت فارسی، یکی از دلایل اصلی فصل، کمال اتصال است؛ یعنی جایی که جمله دوم به منزله تأکید یا توضیحی بر جمله اول به شمار می‌آید (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۱۴-۱۱۲). بنابراین در این آیه، حذف رابط، بازآفرینی بلاغی ساختار تفسیری است.

روش دوم برای حفظ تفصیل استفاده از «که» تفسیریه است. حرف «که» در دستور

زبان فارسی ابزار اصلی برای معرفی جملات پیرو توضیحی است که کارکرد آن‌ها تبیین و رفع ابهام از یک اسم یا یک مفهوم کلی در جمله پایه است (انوری و گیوی، ۱۳۹۰ ش: ۲ / ۲۴۶-۲۴۵). در این روش، از «که» به عنوان یک ترجمه عملکردی استفاده می‌شود تا کارکرد گفتمانی «فاء تفسیریه» به معادل ساختاری دقیقش در زبان مقصد منتقل شود.

سومین راهکار، یعنی «تسلسل بخشی از طریق به کارگیری حرف "پس"» نمایانگر مداخله فعال و بازسازنده در معماری گفتمان است. این انتخاب معادل یابی لغوی صرف نیست، بلکه تصمیمی راهبردی است که سادگی و روانی یک روایت خطی را بر پیچیدگی بلاغی متن مبدأ ترجیح می‌دهد. مترجم در اینجا، آگاهانه یا ناآگاهانه، ساختار ایستا و سلسله‌مراتبی متن را به یک بردار روایی خطی تبدیل می‌کند. این فرایند که مصداق دقیق پدیده روایی سازی است، پیامدهای شناختی و بلاغی عمیقی در پی دارد:

۱. از «هم‌زمانی مفهومی» به «توالی زمانی»

این راهکار یک توالی زمانی کاذب را بر متن تحمیل می‌کند و این تصور را در ذهن خواننده ایجاد می‌کند که دو رویداد مجزا رخ داده؛ حال آنکه در متن اصلی، «قول» (گفتن) همان تجلی «سؤال» (خواستن) است و این دو، دو وجه از یک پدیده واحدند.

۲. از «مشارکت شناختی» به «دریافت انفعالی»

مهم‌ترین هزینه این راهکار از بین بردن «پویایی شناختی» است که ساختار اجمال و تفصیل در ذهن خواننده ایجاد می‌کند. در حالی که متن اصلی با ایجاد تعلیق از طریق گزاره کلی «أَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ» و سپس غافل‌گیری از طریق گزاره تفصیلی «أَرْنَا اللَّهَ جَهْرَةً» خواننده را به شریکی فعال در فرایند کشف معنا تبدیل می‌کند، ترجمه روایی شده با ارائه گزارشی خطی و قابل پیش‌بینی، این تعامل ذهنی را حذف کرده، میزان مشارکت خواننده را به میزان مشارکت یک دریافت‌کننده انفعالی اطلاعات تقلیل می‌دهد.

اینجاست که پدیده «تقلیل بلاغی» به روشن‌ترین شکل خود رخ می‌نماید. در این فرایند، یک راهبرد بلاغی تعاملی و چندلایه به گزارشی تک‌بعدی و اطلاعاتی صرف

فروکاسته می‌شود و در نتیجه، بخشی از هنریبانی و قدرت اقناعی قرآن از دست می‌رود.

۳-۵. مورد کاوی سوم: تفصیل هلاکت در آیه ۴ سوره اعراف

در نمونه‌ای دیگر، فاء عطف ذکری در بافتی هشداردهنده قرار گرفته است. در اینجا، حرف «فاء» کیفیت و چگونگی واقعه‌ای کلی (هلاکت) را تفصیل می‌دهد. متن مبدأ: «وَكَمْ مِّن قَوْمٍ أَهْلَكْنَا فَبَجَاءَهَا بِأُسْنَا بَيِّنَاتٍ أَوْ هُمْ قَائِلُونَ» (اعراف / ۴).

۱-۳-۵. تحلیل بافت تفسیری و ساختار اطلاعاتی متن مبدأ

آیه در ادامه هشدار به غافلان نازل شده و سرنوشت امت‌های گذشته را به عنوان درس عبرت بیان می‌کند. ساختار این آیه یک چالش تفسیری بنیادین در برابر مفسران قرار داده است. توضیح مطلب اینکه فعل هلاک کردن از نظر زمانی نتیجه آمدن عذاب «فَبَجَاءَهَا بِأُسْنَا» است و نه مقدم بر آن؛ با این همه، حرف فاء در ظاهر بر نوعی ترتیب و تعقیب دلالت دارد. این پارادوکس زمانی ظاهری به ارائه دو راهکار اصلی برای تبیین ساختار آیه انجامیده است.

الف) راهکار مبتنی بر مجاز: «أَهْلَكْنَاَهَا» به معنای «أَزْدَنَا إِهْلَاكَهَا»

برخی از مفسران از جمله زمخشری (۱۴۰۷ق: ۲/ ۸۷)، آلوسی (۱۴۱۵ق: ۴/ ۳۲۰) و سمین (۱۴۱۴ق: ۳/ ۲۳۲) برای حل این مشکل، فعل «أَهْلَكْنَاَهَا» را مجاز به معنای «اراده کردیم هلاکشان کنیم» یا «حکم به هلاکشان دادیم» گرفته‌اند. در این نگاه، حرف فاء معنای تعقیب خود را حفظ می‌کند و توالی منطقی برقرار می‌ماند؛ به این صورت که ابتدا اراده یا حکم الهی بر هلاکت تعلق گرفته و سپس عذاب نازل شده است. هرچند این راهکار مشکل زمانی را حل می‌کند، ممکن است از نیروی بلاغی و کوبندگی گزاره اولیه (أَهْلَكْنَاَهَا) بکاهد.

ب) راهکار مبتنی بر تحلیل گفتمان: حرف فاء به مثابه تفصیل و توضیح

در مقابل، راهکاری بلاغی تروجود دارد که فاء را نه برای ترتیب زمانی، بلکه برای

تفصیل و توضیح می‌داند. در این دیدگاه که به وسیله مفسرانی چون فخر رازی، ابن عاشور و ابوحیان مطرح شده، گزاره «فَجَاءَهَا بِأُسْنَا» تفصیل و شرح چگونگی «هلاکت» است. فخر رازی این ساختار را با مثال «تَوَضَّأَ فَعَسَلَ وَجْهَهُ» مقایسه می‌کند و می‌گوید همان گونه که شستن صورت، تفسیر و توضیح وضو گرفتن است، در این آیه نیز، آمدن عذاب، تفسیر و توضیح هلاکت است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۱۴ / ۱۹۸). ابن عاشور، این فاء را مصداق ترتیب ذکری می‌داند که از آن به «عطف مفصل بر مجمل» تعبیر می‌کند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۸ / ۱۶). ابوحیان نیز فاء تفسیریه را یکی از وجوه اصلی در تحلیل این آیه برمی‌شمارد (ابوحیان، ۱۴۲۰ق: ۵ / ۱۱). این دیدگاه که جوادی آملی نیز آن را به علت بیان چگونگی نابودی بر تفریع ترجیح می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۹ق: ۲۸ / ۹۵)، ساختار اطلاعاتی آیه را به این شکل تبیین می‌کند:

اجمال (خبر کلی و کوبنده): «أَهْلَكُنَّاهَا»؛ آن‌ها را هلاک کردیم.

تفصیل (شرح چگونگی آن هلاکت): «فَجَاءَهَا بِأُسْنَا بَيِّنَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ»؛ [یعنی هلاکت ما این گونه بود که] عذاب ما در شب‌هنگام یا در نیم‌روز به آنان رسید.

این معماری بلاغی، هشداردهندگی آیه را به اوج می‌رساند. خداوند با بیان ناگهانی نتیجه «أَهْلَكُنَّاهَا»، ابتدا ذهن مخاطب را با یک شوک مواجه کرده، کنجکاوی می‌کند و سپس با تفصیل چگونگی آن، بر عنصر کلیدی غافل‌گیری تأکید می‌نماید. آن گونه که علامه طباطبایی اشاره می‌کند، انتخاب «شب‌هنگام» (بَيِّنَاتًا) و «نیم‌روز» (قَائِلُونَ) برای اشاره به زمانی است که آنان «در امنیت و غفلت کامل» به سر می‌بردند (طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۸ / ۹). بدین سان این ساختار یک گزارش تاریخی صرف نیست، بلکه یک صحنه‌سازی بلاغی برای به تصویر کشیدن نزول قهر الهی در اوج غفلت بشری است. چالش مترجم بازآفرینی این ساختار دو مرحله‌ای (خبر اجمالی - شرح تفصیلی) است، به گونه‌ای که این شدت هشداردهندگی و عنصر غافل‌گیری از بین نرود.

۲-۳-۵. گونه‌شناسی راهکارهای ترجمه آیه ۴ سوره اعراف در پیکره فارسی
 بررسی جامع ترجمه‌های معاصر در مواجهه با ساختار چالش برانگیز آیه ۴ سوره اعراف،
 سه راهکار اصلی را آشکار می‌سازد:

الف) راهکار غالب: هم‌پایه‌سازی با «و»

اکثریت مترجمان (ابراهیمی، ارفع، الهی قمشه‌ای، انصاریان، آیت‌اللهی، آیتی، برزی، پاینده، پورجوادی، حجتی، حداد عادل، رسولی محلاتی، رضایی اصفهانی، رهنما، شاهین، صلواتی، طاهری، فاضلی، گرمارودی، کرمی، مجتبوی، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مشکینی، مکارم، یاسری و یزدان‌پناه) از رابط هم‌پایه‌ساز «و» برای اتصال دو گزاره استفاده کرده‌اند. این راهکار، رابطه دقیق میان هلاکت و آمدن عذاب را مبهم گذاشته، آن دورا به صورت دو گزاره هم‌سطح و صرفاً متصل بازنمایی می‌کند:
 - مکارم: «چه بسیار شهرها و آبادی‌ها که آن‌ها را هلاک کردیم و عذاب ما شب‌هنگام یا ...، به سراغشان آمد».

- حداد عادل: «و چه بسیار شهرها که آن‌ها را به هلاکت رساندیم و شب‌هنگام یا ... عذاب ما بر آن‌ها فرود آمد».

ب) راهکارهای حفظ تفصیل: راهبردهای تبیین صریح و ضمنی

گروهی از مترجمان با به‌کارگیری سه شیوه متفاوت کوشیده‌اند رابطه توضیحی و سلسله‌مراتبی متن مبدأ را در زبان مقصد بازآفرینی کنند:

۱. تبیین صریح (با «که»، «چنان‌که» و ...): این راهکار که به وسیله مترجمانی چون امامی، خواجه‌وی، صفوی، فارسی، ملکی و یزدی اتخاذ شده، با استفاده از حروف ربط توضیحی به صراحت نشان می‌دهد که جمله دوم در حال شرح و تفصیل جمله اول است:

- صفوی: «و چه بسیار شهرهایی که آن‌ها را تباه ساختیم و چنان بود که عذاب ما شب‌هنگام ... به سراغشان آمد».

- امامی: «بسا شهری که نابودش ساخته‌ایم که خشم‌مان شب‌هنگام ... فروشان گرفت».

- ملکی: «چه شهرهای زیادی را نابود کردیم؛ این طور که ... عذابمان سراغشان آمد».

۲. حذف رابط (فصل): دو مترجم (صادق نوبری و کاویان پور) با حذف کامل رابط، دو گزاره را به صورت مستقل، اما پی‌درپی آورده‌اند تا خواننده رابطه توضیحی را از این هم‌نشینی استنباط کند:

- کاویان پور: «چه بسا از اهالی شهر و روستاها را هلاک کردیم. عذاب ما شب‌هنگام ... به سراغشان آمد».

ج) راهکار تسلسل بخشی از طریق به کارگیری حرف «پس»

سرانجام اقلیت کوچکی از مترجمان (سراج، شعرانی، شیروانی، مصباح‌زاده و معزی) با استفاده از حرف «پس»، یک رابطه ترتب زمانی میان دو گزاره برقرار ساخته و ساختار آیه را به یک روایت دومرحله‌ای (وقوع هلاکت و سپس آمدن عذاب) تبدیل کرده‌اند:

- سراج: «و بسیاری از مردم آبادی‌ها را هلاکشان کردیم. پس آمد بدیشان شکنجه ما در آن حال که در شب خفته بودند ...».

- شعرانی: «و بسا از قریه که هلاک گردانیدیم آن را، پس آمد آن را عذاب ما شب‌هنگام ...».

۳-۳-۵. تحلیل گفتمانی راهکارهای مترجمان در آیه ۴ سوره اعراف

تحلیل توزیع راهکارها در این آیه، یک بار دیگر نشان می‌دهد که مواجهه مترجمان با فاء تفسیریه یکسان نیست. هر راهکار نه تنها انتخابی زبانی، بلکه تصمیمی بلاغی است که تعیین می‌کند آیه به عنوان یک گزارش تاریخی صرف درک شود یا به مثابه یک صحنه سازی پرتنش از نزول قهرالهی.

انتخاب اکثریت مترجمان برای استفاده از رابط هم‌پایه‌ساز «و» بار دیگر یک راهبرد حداقلی و محتاطانه را به نمایش می‌گذارد؛ اما پیامد گفتمانی این «تسطیح» در آیه مورد

بحث، فراتر از صرف هم پایه کردن دو گزاره است. هدف اصلی بلاغی این آیه ایجاد حس وحشت ناشی از غافل گیری است؛ چنان که مفسرانی مانند طباطبایی و مکارم شیرازی بر آن تأکید کرده اند. راهکار هم پایه سازی با تبدیل ساختار «خبر شوکه کننده» شرح جزئیات غافل گیرکننده آن» به یک گزارش خطی متشکل از دو گزاره متصل، این تنش بلاغی را از بین می برد. بدین سان خواننده با گزارشی از «هلاکت و آمدن عذاب» مواجه می شود، نه با تجربه ذهنی هجومی که در اوج آرامش و غفلت رخ می دهد.

در مقابل، راهکارهایی که به دنبال حفظ تفصیل اند، آگاهانه برای بازآفرینی عنصر دراماتیک متن مبدأ می کوشند:

الف) تبیین صریح (با استفاده از «که» و «چنان که»)

این راهکارها با شفاف سازی رابطه توضیحی، به خواننده کمک می کنند تا دریابد که آیه در حال پاسخ به این پرسش مقدر است که «آن هلاکت چگونه بود؟». این ساختار پرسش و پاسخ، توجه خواننده را به جزئیات هولناک نزول عذاب جلب و بُعد هشداردهندگی آیه را تقویت می کند. بدین سان این راهکار بلاغی حذف رابط و ایجاد ساختار فصل نیز مانند ساختار پیشین عمل می کند؛ یعنی با بیان ناگهانی گزاره دوم (عذاب ما شب هنگام آمد...) درست پس از خبر کلی هلاکت، حس غافل گیری و ضربه ناگهانی نهفته در متن اصلی را به صورت ساختاری در ترجمه بازتولید می کند. این سکوت نحوی، خواننده را در همان موقعیت غافل گیرانه ای قرار می دهد که اهل قریه در آن هلاک شدند.

ب) راهکار اقلیت، یعنی تسلسل بخشی از طریق به کارگیری حرف «پس»

به کارگیری این راهکار در این آیه خاص با چالشی مضاعف و منحصر به فرد مواجه است. برخلاف دو آیه قبل، در اینجا ترجمه فاء به حرف «پس» تناقضی زمانی و منطقی آشکار ایجاد می کند: آن ها را هلاک کردیم ← پس ← عذاب ما آمد.

این ساختار خواننده را با این سؤال مواجه می کند که «آمدن عذاب» چگونه می تواند

پس از «وقوع هلاکت» رخ بدهد؟ این تناقض نه تنها معماری بلاغی متن را مخدوش می‌کند، بلکه ناسازگاری‌ای منطقی در سطح روایت پدید می‌آورد که نشان می‌دهد راهکار یادشده در چنین بافت‌هایی چقدر می‌تواند ناکارآمد باشد.

بدین سان این موردکاوی نشان می‌دهد که وفاداری در ترجمه، مستلزم درک عمیق هدف بلاغی خاص هرآیه است. در اینجا، هدف صرفاً گزارش هلاکت نیست، بلکه بازآفرینی صحنه غافل‌گیری است؛ هدفی که انتقال کامل آن تنها از طریق راهکارهای حفظ تفصیل محقق می‌شود.

نتیجه

پژوهش حاضر با هدف واکاوی راهکارهای مترجمان فارسی در برگردان فاء عطف ذکری و تحلیل ریشه‌ها و پیامدهای گفتمانی این راهکارها به انجام رسید. تحلیل کیفی سه آیه کلیدی در ترجمه‌های معاصر فارسی، یافته‌های زیر را در پاسخ به پرسش‌های پژوهش آشکار ساخت:

۱. عملکرد مترجمان الگوهای غالبی را نشان می‌دهد. برخلاف تصور اولیه، راهکار «تسلسل‌بخشی» (روایی‌سازی) با استفاده از «پس» یک راهکار حاشیه‌ای و در اقلیت است. در واقع راهکار غالب و پرتکرار در تمام مواردکاوی‌ها «هم‌پایه‌سازی» (خنثی‌سازی) از طریق استفاده از حرف ربط «و» است. پس از آن، به ترتیب، راهکارهای موفق «حفظ تفصیل» (از طریق حذف رابط یا کاربرد «که» تفسیری) و راهکار «تسلسل‌بخشی» قرار دارند. این توزیع نشان می‌دهد که چالش اصلی بیشتر مترجمان نه تمایل به روایی‌سازی، بلکه یافتن معادلی دقیق برای یک ساختار سلسله‌مراتبی در زبان فارسی بوده است.

۲. تحلیل‌ها نشان داد که هریک از راهکارهای یادشده به شکل‌گیری یک پدیده گفتمانی متمایز می‌انجامد:

- راهکار غالب هم‌پایه‌سازی با «و» به پدیده «تسطیح گفتمانی» می‌انجامد. در این فرایند، معماری سه‌بعدی و سلسله‌مراتبی متن مبدأ به ساختاری دوبعدی و خطی

فروکاسته می‌شود.

- راهکار اقلیت، یعنی تسلسل بخشی از طریق به کارگیری حرف «پس»، به پدیده‌ی روایی سازی می‌انجامد که در آن، ساختاری توضیحی و ایستا به روایتی پویا با توالی زمانی تبدیل می‌شود.

- راهکارهای حفظ تفصیل نیز به پدیده‌ی بازآفرینی بلاغی می‌انجامد که در آن، کارکرد گفتمانی متن مبدأ با استفاده از ابزارهای متفاوت، اما هم‌ارزش در زبان مقصد بازسازی می‌شود.

۳. پیامدهای این دگرگونی‌های گفتمانی که در پاسخ به پرسش سوم بررسی شد، عمیق و چندلایه است. پدیده‌ی تسطیح گفتمانی از طریق حذف رابطه‌ی توضیحی، هنر بلاغی قرآن در ایجاد تعلیق و سپس تفصیل را خنثی می‌کند و به تقلیل بلاغی می‌انجامد. این راهکار ژرفای کلامی متن را کم‌رنگ کرده، آن را به گزارشی از دو گزاره‌ی هم‌سطح تبدیل می‌کند. پدیده‌ی روایی سازی نیز با ایجاد یک توالی زمانی کاذب نه تنها این نیروی بلاغی را از بین می‌برد، بلکه در مواردی، مانند آیه ۴ سوره اعراف به یک تناقض منطقی می‌انجامد و حتی می‌تواند نوع یک گزاره را از کلامی به داستانی تغییر دهد.

۴. ویژگی اصلی راهکارهای موفق، گذار از ترجمه تحت‌اللفظی به ترجمه عملکردی است. این راهکارها به جای یافتن معادل برای حرف «فاء» به دنبال بازآفرینی کارکرد گفتمانی آن، یعنی ایجاد رابطه‌ی توضیحی بوده‌اند. ابزارهای کلیدی زبان فارسی برای تحقق این مهم عبارت‌اند از:

- «که» تفسیریه: به عنوان صریح‌ترین و دقیق‌ترین ابزار برای ایجاد یک بند توضیحی.
- «فصل» یا حذف رابط: به عنوان یک ابزار بلاغی که با ایجاد سکوت نحوی، خواننده را به کشف رابطه‌ی توضیحی وامی‌دارد.

- عبارات تبیینی صریح: مانند «بدین منظور» یا «به این صورت که» که ابزار یک مداخله تفسیری موفق برای شفاف‌سازی رابطه منطقی هستند.

در مجموع این پژوهش نشان داد که ترجمه‌ی یک حرف ربط به ظاهر ساده، در واقع یک

کنش پیچیده تفسیری و بلاغی است. وفاداری به متن مقدس قرآن مستلزم آن است که مترجم در مقام یک تحلیلگر گفتمان عمل کند و نه تنها به انتقال محتوا، بلکه به بازآفرینی معماری منطقی و بلاغی متن نیز متعهد باشد.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه‌های: ابراهیمی، ارفع، استادولی، الهی قمشه‌ای، امامی، انصاریان، ایران پناه، آیت‌اللهی، آیتی، برزی، بهبودی، خسروی، پابنده، پورجوادی، حاجتی، حداد عادل، خواجوی، رسولی محلاتی، رضائی، رهنما، سراج، شاهین، شعرانی، شیروانی، صادق نوبری، صفوی، صلواتی، طاهری، فارسی، فاضلی، کاویان پور، گرمارودی، کرمی، مجتبیوی، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مشکینی، مصباح‌زاده، معزی، مکارم شیرازی، ملکی، یاسری، یزدان پناه و یزدی.
۲. آلوسی، محمود بن عبد الله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن عاشور، محمد طاهر، *التحریر و التنویر*، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۴. ابن هشام انصاری، عبدالله بن یوسف، *معنی اللیب*، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
۵. ابوالسعود، محمد بن محمد، *تفسیر ابی السعود*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۶. ابو حیان، محمد بن یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر*، دار الفکر، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۷. انوری، حسن و حسن گیوی، *دستور زبان فارسی ۲*، انتشارات فاطمی، تهران، ۱۳۹۰ش.
۸. انوری، حسن، *فرهنگ بزرگ سخن*، سخن، تهران، ۱۳۸۱ش.
۹. بلاغی، محمد جواد، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، وجدانی، قم، بی تا.
۱۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ق.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، *تسنیم: تفسیر قرآن کریم*، نشر اسراء، قم، ۱۳۸۹ش.
۱۲. حاجی خانی، علی و دیگران، «واکاوی انواع فاء در قرآن کریم و ارزیابی برگردان فارسی آن»، *دوفصلنامه مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*، دوره سوم، شماره ۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ش.
۱۳. حقی بروسوی، اسماعیل بن مصطفی، *تفسیر روح البیان*، دار الفکر، بیروت، بی تا.
۱۴. خضری، محمدمامین، *من أسرار حروف العطف فی الذکر الحکیم «الفاء و ثم»*، مکتبه وهبه، قاهره، ۱۴۲۷ق.

۱۵. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۶. زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف*، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
۱۷. سمین، احمد بن یوسف، *الدر المصون فی علوم الکتاب المکنون*، با مقدمه و تقریظ: احمد محمد صیره، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۱۸. شمینی، احمد بن محمد، *المنصف من الکلام علی معنی ابن هشام*، ادب الحوزة، قم، بی تا.
۱۹. شمیسا، سیروس، *معانی*، نشر میترا، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۲۰. صفائی بوشهری، غلامعلی، *ترجمه و شرح معنی الادیب*، قدس، قم، ۱۳۸۷ ش.
۲۱. طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۳ ق.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۲۳. فخررازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۲۴. مستفید، حمیدرضا، *در محضر قرآن کریم*، مرکز طبع و نشر قرآن، تهران، ۱۳۹۳ ش.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ ش.
26. Baker, M., *In Other Words: A Coursebook on Translation*, London, Routledge, 1992.
27. Halliday, M. A. K., and R. Hasan. *Cohesion in English*, London, Longman, 1976.
28. Toolan, M., *Narrative: A Critical Linguistic Introduction* (2nd ed.), London, Routledge, 2001.